

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

جایگاه «الفقراء المهاجرين» در آیه 8 سوره حشر

در مورد آیه هشتم سوره مبارکه حشر؛ «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ غالب مفسرین مخصوصاً مفسرین اهل سنت، بلکه بالاتر از غالب، شاید قریب به اتفاق مفسرین اهل سنت، این کلمه «الفقراء» را بدل از آن چهار گروه در آیه قبل قرار داده‌اند، یعنی ذی القربی، یتامی، مساکین و ابن سبیل. از جمله فخر رازی در تفسیر خودش می‌گوید «إِعلم أن هذا»، یعنی همین قول خداوند متعال در آیه هشتم، «بدل من قوله و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل، کأنه قيل أعني بأولئك الأربعة هؤلاء الفقراء المهاجرين الذين من صفتهم كذا و كذا».

فخر رازی اینطور بیان می‌کند که خداوند در آیه قبل می‌فرماید «لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل»، بعد می‌فرماید مقصودم از این 4 گروه، فقراء از مهاجرین است. این «الفقراء المهاجرین» بدل از این 4 گروه می‌شود.

دیروز که عرض کردیم اصلاً اینجا هیچ تناسبی ندارد که ما «الفقراء المهاجرین» را بدل از این 4 گروه قرار دهیم. خود عنوان «ذی القربی» یک عنوان مستقلی است، خود عنوان «یتامی» یک عنوان مستقلی است. اگر بخواهیم بگوییم این «الفقراء المهاجرین» بدل باشد، باید تناسبی بین بدل و مبدل منه باشد، اینجا چه تناسبی بین «ذی القربی» و «الفقراء المهاجرین» است؟! اولاً بین اینها تناسبی وجود ندارد. ثانیاً آنچه که خیلی مؤید قوی برای عرض ما هست این است که از شما سؤال می‌کنیم ابن السبیل کیست؟ اصلاً در میان این «فقراء مهاجرین»، ابن السبیل وجود داشته؟ آنهایی که کفار مجبورشان کردند از مکه آمدند مدینه، انصار هم به اینها کمک کردند و جا دادند و از اینها حمایت کردند. اینها کدامشان عنوان ابن السبیل را داشته‌اند؟

ابن السبیل یعنی کسی که یکجا در راه مانده، از آنجا هم می‌خواهد بلند شود برود جای دیگری، بنا ندارد آنجا استقرار داشته باشد، این می‌شود ابن السبیل. آیا این مهاجرین که از مکه به مدینه آمدند و بنا داشتند در مدینه بمانند، اینها عنوان ابن السبیل را دارند؟! ابن السبیل آن است که در راه مانده، باید به او کمکی بشود تا برود به مکان اصلی خودش برسد. بنابراین حالا اگر ما بتوانیم بگوییم «الفقراء» بدل از «یتامی» و «ذی القربی» و «مساکین» است، چطور می‌تواند بدل «ابن السبیل» باشد؟

آنگاه سؤالی که اینجا وجود دارد این است که اگر شما بخواهید این را بدل قرار دهید، باید بدل از همه شش گروه قرار دهید، یعنی بگویید خدا فرموده «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِلْيَتَامَىٰ وَ لِلْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»، چرا این «الفقراء» را بدل از تمام شش گروه قرار نمی‌دهید؟ بگویید سهم خدا هم باید به این شش گروه داده شود؟ سهم رسول باید به این فقرا داده شود.

در کتب تفسیری اهل سنت، مثلاً بیضاوی در ج 4، ص 262 توجه به این اشکال پیدا کرده و گفته «رسول لا یسمی فقیراً»، یعنی

چه؟ مگر بنا نیست که سهم خدا توسط رسول به فقرا داده شود؟ رسول هم سهم خودش را به فقرا می‌دهد. «رسول لا یسمی فقیراً»، این چه وجهی دارد؟ گاهی اوقات در تعبیرشان اینطور هست که از باب ترفع یک رفعتی برای رسول خدا بخواهند قائل شوند، در کشاف زمخشری، آنجا اینطوری دارد. «وَأَنَّهُ يَتَرَفَّعُ بِرَسُولِ اللَّهِ عَنِ التَّسْمِيَةِ بِالْفَقِيرِ». این کجایش ترفع است؟ اگر بگوییم این بدل است، به این معنا که سهم رسول هم برای فقرا صرف شود.

علی‌ای حال ببینید چه اشکالاتی در این وجود دارد. این نکته را عرض کنم که اکثر تفاسیر اهل سنت، رونویسی از یکدیگر است، حتی این کتابهایی که در إعراب القرآن نوشته‌اند و آیات را تجزیه و ترکیب کرده‌اند، هرکدام آمده از روی دیگری نوشته است. یعنی در غالب اینها تحقیق وجود ندارد.

حالا بیائیم بررسی کنیم که ما به چه ملاکی بگوییم «للفقراء» بدل از این چهار عنوان باشد و از رسول یا از الله نداشته باشد؟ یا اصلاً چه تناسبی بین این بدل و مبدل منه وجود دارد؟

نکته مهمی که عرض کردم به هیچ وجه کسی نمی‌تواند ملتزم شود که «فقراء مهاجرین» اینها هم ابن السبیل هستند. اگر فقیرند، عنوان فقیر را دارند، ابن السبیل یعنی «من لم یکن فقیراً بحسب الواقع»، اما الان ابن السبیل است، باید یک کمکی به او کنیم تا به محل خودش برسد. نمی‌توانیم بگوییم یک نفر از نظر مصرف هم ابن السبیل است هم عنوان فقیر را دارد. بنابراین این حرف بدل را باید کنار گذاشت.

احتمالات قرطبی در آیه

در تفسیر قرطبی، جلد 18، ص 19- در آیات الاحکام تفسیر خوبی که در بین اهل سنت هست، همین تفسیر قرطبی است. ، آنجا می‌گوید در این «للفقراء المهاجرین» چند احتمال وجود دارد:

1- «الفيء والغنائم للفقراء والمهاجرین»، یعنی یک سهمی از فیه و غنائم برای فقراء و مهاجرین است.

2- آیه قبلی این بود که «کي لا یكون دولةً بین الأغنیاء»، بگوییم «للفقراء» یعنی «ولکن یكون للفقراء».

اما احتمال دیگری که ما دیروز عرض کردیم ایشان داده، منتهی بعنوان قیل ذکر کرده؛ «قيل هو عطفٌ علي ما مضی ولم یأت بواو العطف»، عطف است ولی حرف عاطفه را نیاورده. مثالی هم زده که در عرب گاهی اوقات می‌گویند هذا المال لزيد، لعمري، لبكر، لخالد، واو هم نمی‌آورند. اینجا هم همینطور است.

نظر استاد محترم و مؤیدات ایشان

به نظر ما هم بهترین بیان که هیچیک از این اشکالات به آن وارد نشود همین است که در این آیه شریفه 6 گروه را بیان کرده، گروه هفتم «للفقراء المهاجرین» است.

منتهی بگویید که خصوصیت این «للفقراء المهاجرین» چیست؟ خصوصیتش را خود خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید اولاً اینها فقیرند. ثانیاً مهاجرند. «ثالثاً أخرجوا من ديارهم وأموالهم»، یعنی کفار اینها را مجبور کرده‌اند به خروج از خانه‌هایشان و

اموالشان را گرفتند. چهارم، «یبتغون فضلاً من الله و رضواناً»، یعنی این فقراء از مهاجرین یک ویژگی‌هایی دارند که در ابن السبیل نیست.

من تعجب می‌کنم چطور این مفسرین گفته‌اند این بدل واقع شود؟ اگر این بدل واقع شود، کدام ابن السبیل است که این خصوصیات را داشته باشد؟ می‌خواهد در اینجا یک گروه دیگری را بیان کند؛ فقراء مهاجرینی که اینها «أخرجوا من ديارهم و اموالهم یبتغون فضلاً من الله و رضوانا و ينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون».

به نظر می‌رسد آیه شریفه خیلی بصورت روان و واضح بدون اینکه هیچ مشکلی در اینجا باشد این را اینطوری بیان کرده است، که یک گروهی که این فیء باید به آنها داده شود؛ فقراء مهاجرین است.

گروه بعدی، «والذين تبوء الدار والايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم»، که اشاره به انصار دارد، که پیامبر خدا(ص) یک سهم مختصري را به سه نفر از انصار پرداخت کردند.

پس اینجا مسئله بدلیت مطرح نیست، این دو گروه دیگر را هم خداوند اضافه فرموده است. منتهی این فرمایش مرحوم علامه که دیروز هم نقل کردیم که بگوییم خداوند در اینجا نه بعنوان مصرف معین، بلکه یکی از مصارفی که رضایت خداوند تبارک و تعالی، فیء در او مصرف شود، همین فقراء مهاجرینند، چون این اوصاف را دارند، خداوند پیامبر را راهنمایی می‌کند که بخشی از این فیء را در اختیار اینها قرار دهد. برای خدا هست، برای رسول هست، برای ذی القربی هست، برای یتامی، مساکین، ابن السبیل هست، برای فقراء مهاجرین هم یک مقداری باید مصرف شود.

کلام فخر رازی پیرامون آیه 8 سوره حشر

قبل از اینکه نکته اصلی را دنبال کنیم، یک کلامی را فخر رازی دارد می‌گوید «وتمسك بعض العلماء بهذه الآية علي إمامة أبي بكر، فقال: هؤلاء الفقراء من المهاجرين والأنصار كانوا يقولون لأبي بكر: يا خليفة رسول الله، والله يشهد علي كونهم صادقين، فوجب أن يكونوا صادقين في قولهم: يا خليفة رسول الله، ومتى كان الأمر كذلك وجب الجزم بصحة إمامته».

ما ابتدا آیه را اشاره کنیم، آیه می‌فرماید «فقراء مهاجرین»، اینها که «أخرجوا من ديارهم یبتغون فضلاً من الله و رضوانا و ينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون»، این «اولئك هم الصادقون» یعنی «في جميع أقوالهم و أمورهم صادقون»؛ یعنی خداوند اینها را تصدیق می‌کند و اینها صادقند فی جمیع ما فعلوا.

فرض کنید اگر یکی از آنها قتل عمدی هم انجام داد، «اولئك هم الصادقون»؟

بعد از آمدن به مدینه، در میان همین انصار و مهاجرین افرادی بودند که مرتکب خطا می‌شدند، آیا بگوییم اینها هم «اولئك هم الصادقون»؟ افرادی بودند که نزاع می‌کردند، نزد پیامبر می‌آمدند، پس باید هر دو آنها صادق باشند.

انسان از فخر رازی تعجب می‌کند که این چه استدلالی است؟! چه کسی چنین استدلالی کرده؟! اولئك هم الصادقون، یعنی در این همراهی با پیامبر و در این کمک به پیامبر صادقند، اما اینکه اینها فی جمیع امورهم صادق باشند، آیه چنین چیزی را دلالت ندارد.

معنای کلامی که فخر رازی گفته این است که بگوییم این مهاجرین دیگر در زمان خود پیامبر تا آخر عمرشان هیچ معصیتی از اینها صادر نشده!!

از یک طرف می‌آیند عصمت انبیاء را منکر می‌شوند، از یک طرف اینطوری برای مهاجرین یک مطلبی می‌گویند که تا آخر عمرشان معصوم بودند و هر چه گفتند و انجام دادند درست است.

اولاً که این درست نیست. ثانیاً در بین اینها - بعد که آمدند مدینه - افرادی بودند که با خلافت اُبی بکر مخالف بودند، اینطور نبود که همه موافق باشند. وقتی مدینه آمدند، آیا همه مهاجرین به خلافت اُبی بکر اعتراف کردند؟! خب یک عده‌ای از آنها هم مخالفت کردند. خب آنکه مخالفت کرد، بالاخره از اهل بیت پیامبر(ص) آنهایی که مخالفت کردند، پس آنها هم باید صادق باشند. این استدلال خیلی واهی و سست است.

بحث اصلی ما این بود که خداوند در این آیه شریفه، برای فیء هشت مصرف بیان فرموده، اما در آن آیه شریفه سوره انفال، «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» دو مورد بیان کرده، آیا بین این دو آیه یک اختلافی به حسب ظاهر وجود ندارد؟ اگر از آن آیه انفال انحصار را استفاده کنید، آنوقت جمع بین این دو آیه مشکل می‌شود.

آیه آنجا می‌فرماید «لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ»، اما «لِذِي الْقُرْبَى»، «يَتَامَى» و بقیه را نفی نمی‌کند. اگر از آن آیه انحصار فهمیده می‌شود، این اشکال وارد بود، در حالی که انحصار فهمیده نمی‌شود.

جوابی که در اینجا می‌دهیم این است که اولاً شأن نزول آیه این است که آیه مربوط به غنائم بدر است، این جنگجویان در آن غنائم یک مقدار اختلاف پیدا کردند. هر کدام می‌خواستند یک مقداری برای خودشان بردارند، خداوند فرمود نه، انفال لله وللرسول.

در نتیجه شأن نزول آیه، یک مقداری مسئله انحصار را حل می‌کند.

ما نکته‌ای که در اینجا داریم این است که ما این آیه فیء را، مخصوصاً با توجه به آن نکته‌ای که دیروز گفتیم که بین فیء و انفال در فقه فرقی نیست، در فقه می‌گویند انفال چیزی است که يستحقه الامام (علیه السلام) و امام هم باید صرف در امور مسلمین کند. این دو آیه را اگر کنار هم بگذاریم، نتیجه این می‌شود که این «لام» ها هیچیک «لام ملکیت» نیست.

«قل الانفال لله وللرسول»، یعنی اختیارش دست خدا و رسول است. خداوند هم که اختیار امور را دست رسول داده، نتیجه این است که این آیات فیء و آیات انفال می‌فرماید اختیار انفال دست رسول خداست. در این سوره حشر، فقرا را هم ذکر کرده، یتامی و مساکین و ابن سبیل و ذی القربی را هم ذکر کرده، منتهی این به حسب آن چیزی است که پیامبر مصلحت تشخیص بدهد و منحصر به اینها هم نیست، حالا اگر یک طالب علمی، که نه یتیم است، نه مسکین است و نه عنوان فقراء مهاجرین دارد، آیا از انفال می‌شود به او پول داد تا دنبال علم برود و طلب علم کند؟

ما اگر لام را لام ملکیت بگیریم، جمع بین این دو آیه مشکل می‌شود، اما اگر هم در این آیه و هم در آن آیه بگوییم لام، لام ملکیت نیست، این حق مربوط به خدا و رسول است، باید به حسب آنچه که خدا و رسول مصلحت می‌داند مصرف بشود، دیگر مشکلی بین این دو آیه وجود ندارد.

تا اینجا ما در این سی جلسه، بحث آیات خمس را بحمدالله تمام کردیم. آیات خمس و این آیات انفال و فیء را که مناسبت هم

داشت تمام کردیم.

آنچه که در ذهن ما آمده می‌خواهیم بحث آیات حجاب را که بحث خیلی مهمی است و مخصوصاً امروزه بعضی از شبهه‌ها از بعضی از افراد جاهل یا افرادی که دنبال اغراض دنیوی هستند در مورد بعضی از آیات شریفه مربوط به حجاب کرده‌اند، این شاء الله این آیات را شروع کنیم. این شاء الله بعد از دهه محرم، بحث آیات حجاب را شروع می‌کنیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.